



مجلس شورای  
پانزدهم  
تیرماه  
بیستم

رنگان

و زردابی  
حرف

از قرآن

سنت و سامر

تفسیر نابجا و بدفهمی از آیه‌های قرآن و سنت پیامبر از مشکلات فرهنگی جامعه اسلامی پس از پیامبر بود. امیرمؤمنان، در نهج‌البلاغه در پاسخ پرسش از علت اختلاف مردم در روایات، نفاق و دورویی، نفهمیدن سخن پیامبر، ناآشنایی با ناسخ و یا منسوخ و عام و خاص روایات را از علل اختلاف در روایات پیامبر(ص) می‌شمرد.<sup>(۱)</sup>

در این میان بودن کسانی که به دانش و تفسیر قرآن و سنت آگاهی داشتند. ناسخ و منسوخ قرآن را می‌شناختند و از دیگر مردم به پیامبر(ص) نزدیک‌تر بودند.

اینها شایسته بودند که در هنگام تردید و در دو راهی‌ها، مرجع و حکم قرار گیرند و اهل بیت پیامبر(ص) در رأس این گروه بودند. به جز اهل بیت(ع) زنان و مردانی دیگر نیز بودند که سخن و سیرت پیامبر را در باورها و احکام دینی به یاد داشته، و پس از پیامبر، درحوزه توان و دانش خود به روشنگری می‌پرداختند، این افراد تفسیر درست آیات قرآن و سنت پیامبر را برای مردم شرح می‌دادند. به مواردی از این دست توجه فرمایید:

- ارث از اموال پیامبران.

پس از وفات پیامبر اکرم(ص) اموال آن حضرت که به تنها فرزندش فاطمه زهرا(ع) به میراث رسیده بود توسط خلیفه اول مصادره شد. خلیفه برای مشروعیت تصرف اموال فاطمه به حدیثی منسوب به پیامبر استناد کرد. ابن حجر در صواعق و ابن عساکر از عائشه روایت کرده‌اند:

«ان الناس اختلفوا فی میراث رسول الله فما وجدوا عند احد من ذلک علما فقال ابوبکر: سمعت رسول الله(ص) یقول: انما معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقة.»<sup>(۲)</sup> همانا مردم در میراث رسول خدا(ص) اختلاف کردند و روایتی در این مورد از کسی پیدا نکردند. ابوبکر گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما طایفه پیامبران ارث نمی‌گذاریم و هر چه از ما باقی بماند، صدقه است.»

فاطمه زهرا(س) این گفته را تحریف سخن پیامبر خواند و تأکید کرد: چنین سخنی از پیامبر(ص) صادر نشده است. فاطمه زهرا برای گفته خود به دلائل ذیل استشهد کرد:

۱- قرآن به صراحت گفته است که بازماندگان پیامبران از آنان ارث می‌برند و بر ارث بردن سلیمان از داوود و ارث بردن یحیی بن زکریا از زکریا تأکید دارد و معنی ندارد که ورثه پیامبر اسلام از آن حضرت ارث نبرند!!

■ پیامبر(ص) برای ما بانوان،  
خطبه خواند و فرمود:  
ای گروه زنان آیا شما را بس نیست  
که با نقره خود را زینت کنید.  
هر زنی که خود را با طلا بیاراید  
و آن را نمایش دهد خداوند به وسیله همان  
زرها او را عذاب خواهد کرد.

■

۲- اهل بیت پیامبر از همه مردم سزاوارترند که قرآن را تفسیر کنند.

و اگر در فهم قرآن میان مردم گفتگو افتاد مردم باید به اهل بیت پیامبر(ص) مراجعه کنند.

۳- اگر استدلال شود که این روایت عمومات قرآن را تخصیص می‌زند [ این تخصیص قرآن به خبر واحد است چرا که این خبر جز از خلیفه اول نقل نشده است ] باز باید حجیت آن ثابت شود و پدر و همسر علی(ع) به عام و خاص قرآن و موارد تخصیص از دیگران آگاه‌ترند و اگر چنین چیزی ثابت بود می‌بایست علی از آن با خبر باشد و حال آنکه علی(ع) این موضوع را انکار می‌کند. متن سخنان فاطمه(س) چنین است:

«و اتمم تزعمون، الان، ان لارث لنا «أفحکم الجاهلیة یغنون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون»<sup>(۳)</sup> افلا تعلمون. بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته ...

افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم اذ یقول: «و ورت سلیمان داود»<sup>(۴)</sup>

و قال فیما اقتص من خبر یحیی بن زکریا اذ قال: «فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب»<sup>(۵)</sup> و قال: «و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»<sup>(۶)</sup> و قال: «ان ترک خیرا الوصیة للوالدین و الاقربین حقاً علی المتقین»<sup>(۷)</sup>

افخصکم الله بأیة أخرج ابی منها. ام قد تقولون: ان اهل ملتین لایتوارثان اولست انا و ابی من اهل ملة واحده.

ام اتمم اعلم بخصوص القرآن من ابی و ابن عمی فدونکما مخطومة مرحوله تلقاک یوم حشرک.<sup>(۸)</sup>

اکنون می‌پندارید که ما را ارثی نیست آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟!



پیامبر(ص) فردی بسان دیگر مسلمانان است و تبرک جستن و باور به قداست آثار پیامبر(ص) مشروع نیست. و چه بسا مقدس شمردن اشیا وابسته به پیامبر به بت پرستی بیانجامد، خلیفه دوم به همین انگیزه فرمان داد، درختی را که پیامبر اکرم(ص) در بیعت رضوان در زیر آن از مسلمانان بیعت گرفته بود، قطع کنند تا مبادا مسلمانان با تبرک به آن، مانند پیشینیان به بت پرستی گرایش پیدا کنند.<sup>(۹)</sup>

ولی عدهٔ بیشتر از مسلمانان می‌گفتند: پیامبر با دیگران تفاوت دارد. و باید نام و یاد پیامبر(ص) را گرامی داشت و از کارها و اشیا وابسته به پیامبر تبرک جست. این گروه که بانوان بسیاری در میان آنان بودند تأکید می‌کردند که ما شاهد بوده‌ایم: صحابه و یاران پیامبر(ص) از آن حضرت طلب برکت کرده و از هر آنچه به پیامبر وابسته بوده تبرک می‌جسته‌اند و از این کارها نباید در هراس بود و تبرک به چیزهای وابسته به پیامبر نه تنها مقدمه بت پرستی نیست که موجب زنده داشتن نام و یاد پیامبر هم هست.

عمیره دختر سهل بن رافع از ماجرای تبرک جستن پدرش سهل از پیامبر، چنین گزارش داده است.

ابو عمر گفته است: سهل با دخترش عمیره نزد پیامبر رفت و صاعی از خرما را انفاق کرد و گفت یا رسول الله: من از تو خواهشی دارم. پیامبر(ص) فرمود: کدام است؟ سهل گفت: که نزد خداوند برای من و دخترم دعا کنی که من جز او فرزندی ندارم.

عمیره گفته است: پیامبر(ص) دست (مبارکش) را بر سرم کشید، به خدا سوگند برودت آن را در جگرم تاکنون احساس می‌کنم.

سعید بن عثمان نیز از مادر بزرگش عمیره این گزارش را نقل کرده است.<sup>(۱۰)</sup>

## ■ ام عطیه انصاری از زنان صحابه بود

### که افزون بر کمک به مسلمانان

### در جبهه‌های نبرد و مداوای مجروحین

### به احکام دین به ویژه مسائل ویژه بانوان

### آشنا بود.

■ چه کسی حکمش از خدا بهتر است، برای کسانی که اهل یقین‌اند.

آیا نمی‌دانید من دختر پیغمبر شما هستم؛ مانند آفتاب تابان بر شما روشن است من دختر اویم. ای مسلمانان آیا رواست من در میراث پدر خود مغلوب شوم ...

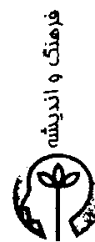
آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر انداختید. خدا می‌گوید: سلیمان از داوود ارث می‌برد. و در حکایتی که از سرگذشت یحیی بن ذکریا نقل فرموده: خدایا از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

و باز خداوند فرمود: در کتاب خدا خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] [در ارث] سزاوارترند.

و فرمود: چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر مالی بر جای گذارند برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزکاران [و شما که می‌پندارید من بهره‌ای از ارث پدرم ندارم] آیا خداوند شما را به آیه‌ای ویژه ساخته و در آن پدرم را خارج ساخته یا می‌گویید من و پدرم پیرو دو مذهب جداگانه‌ای هستیم و پیروان دو مذهب ارث نمی‌برند. آیا من و پدرم اهل یک دین و ملت نیستیم؟ آیا شما به خاص قرآن و عامش از پدر و پسر عمومیم (علی) داناترید؟! پس بگیر ارث مرا که مانند مرکب مهار شده آماده بهره‌برداری است اما بدان که در روز حشر با تو روبه‌رو خواهد شد.

تبرک به پیامبر(ص)

پس از پیامبر(ص) در مشروعیت تبرک به آن حضرت و آثار او، میان مسلمانان گفتگو افتاد، عده‌ای از مردم می‌گفتند:



ساعدی، از خاطرات خود از پیامبر گزارش داده که پیامبر(ص) به سرای سهل بن سعد آمد و در وسط خانه نشست سهل مکان نشستن پیامبر را [ به نشانه اهمیت و تیرک آن] مسجد قرار داد و هرگاه وارد به سعد می‌شدم سجاده وی را در وسط خانه می‌دیدم. (۱۱)

عائشه نیز می‌گفت: صحابه همواره فرزندان خود را نزد پیامبر می‌آوردند تا پیامبر آنان را تحنیک کرده و مبارک گرداند. (۱۲)

ام‌سلیم ازدیه نیز از وجود فرهنگ تیرک‌جویی از پیامبر(ص) در میان مسلمانان خبر داده است. سلیمان بن عمرو از مادرش نقل کرده است که پیامبر را در مکه در ایام حج دیده است که هفت ریگ به جمره پرتاب کرده و به مردم سفارش می‌کند با آرامش مناسک حج را انجام داده و همدیگر را نکشید و عباس عمویش در پشت سر او حرکت کرده و پیامبر را از خوردن ریگ‌ها به او محافظت می‌کند. در این هنگام زنی نزد پیامبر آمد و گفت: من هستم و تنها فرزندم. و از پیامبر(ص) درخواست کرد فرزندش را متبرک گرداند. پیامبر(ص) فرمود: از این وادی برای من آبی بجوی. پس مقداری آب از سنگ‌آبی برای پیامبر آوردند پیامبر(ص) از آب نوشید و سپس فرمود: از این آب او را بنوشان فرزندت را خداوند شفا می‌دهد. او فرزندش را از آب متبرک، نوشاند و فرزندش شفا یافت. (۱۳)

#### عزاداری و گریه بر مرگان

روایتی منسوب به پیامبر(ص) نقل شده که: «المیت یعذب بیکاء اهله علیه؛ مرده، بر اثر گریه بازماندگان عذاب می‌شود.» خلیفه دوم به استناد همین حدیث با عزاداری بازماندگان میت به شدت برخورد می‌کرد. و آن را گناهی بزرگ می‌شمرد و عزاداران را با عصا و تازیانه ادب می‌کرد. (۱۴)



■  
اسلام به زن شخصیت داد و افزون بر پاسداشت جایگاه خانواده و حق پدر، رضایت زن را رکن اساسی در صحت، پیمان ازدواج شمرد. و پیامبر(ص) بارها تأکید کرد. بدون رضایت زن نکاح منعقد نمی‌شود. ولی رسوبات فرهنگ جاهلی سبب می‌شد که برخی از قبائل و افراد بر فرهنگ عشائری خود پافشاری کنند و زنان را بر ازدواج مجبور سازند. و باز این زنان بودند که با نقل احادیث و سیره پیامبر اکرم(ص) در این باره مردان را به اسلام ناب محمدی(ص) متوجه می‌ساختند.

■  
به گزارش طبری در حوادث سال ۱۳ ه در مرگ ابوبکر، خواهرش، ام‌فروه با زنان دیگر می‌گریست. هشام به سفارش خلیفه دوم ام‌فروه را نزد او برد. خلیفه برای تأدیب وی چندین تازیانه بر او نواخت و در نتیجه زنان عزادار پراکنده شدند. (۱۵)  
ابن ابی‌الحدید نیز نوشته است خلیفه دوم زن عزاداری را با تازیانه ادب کرد. (۱۶)

افزون بر آنکه مردان صحابی بسیاری این گونه برخورد با عزاداران را تندروی شمرده و شهادت داده‌اند که پیامبر اکرم(ص) در مرگ فرزندش ابراهیم، و عمویش حمزه سیدالشهدا، جعفر طیار و دیگران گریسته است. بانوان نیز در برابر این روش خلیفه خرده گرفته و گفتند: چنین روایتی را از رسول خدا به یاد ندارند و چه بسا خلیفه در نسبت این گفته به پیامبر، فراموش و یا اشتباه کرده است.

عائشه که خود در مرگ پدر گریه می‌کرد منکر این حدیث منسوب به پیامبر شد و آن را مخالف صریح قرآن شمرد.  
ابن ابی‌ملیکه نقل کرده: ام‌عمرو، دختر ابان بن عثمان مرده بود، به تشیع جنازه آدم عبدالله بن عمر صدای گریه شنید گفت: اینها را از گریه منع نمی‌کنی؟ همانا پیامبر(ص) فرمود:

«ان الميت يعذب ببكاء الحى عليه؛ مرده به گریه زنده بر او شکنجه می‌شود. نزد عائشه آمدم و این گفته را به او باز گفتم عائشه گفت: به خدا سوگند تو از کسی خبر می‌دهی که [ در نظر من ] دروغگو و متهم نیست. ولی گوش خطا می‌کند و قرآن در این باره شما را بس است. «ولاتزر وازرة وزر اخرى»؛<sup>(۱۷)</sup> هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد.<sup>(۱۸)</sup>

به گزارش دیگر، عائشه در نقد حدیث منسوب به پیامبر: [عذاب مرده در پی گریه بازماندگان] گفته است: زنی از یهودیان مرده بود پیامبر شنید بر او می‌گریند. حضرت فرمود: «فان اهلها يبكون عليها و انها تعذب فى قبرها»؛<sup>(۱۹)</sup> بازماندگانش بر او مویه می‌کنند و حال آنکه او در گور عذاب می‌شود.»



## خدمات‌های تبلیغی بانوان

### =تنها در نقل روایت احادیث

### و سیرت پیامبر(ص) منحصر نبود

### در میان زنان مسلمان کسانی بودند

### قرآن‌شناس و فقیه که به رموز قرآن و اسلام

### بصیرت و آگاهی داشته و در پرتو قرآن،

### معارف و احکام اسلام را نشر می‌دادند.



و مقصود پیامبر آن نبوده که گریه بازماندگان موجب شکنجه مردگان است.

عده دیگر از صحابه پیامبر(ص)، از زن و مرد، تصریح کرده‌اند که پیامبر مردم را از رسوم جاهلیت در مرگ عزیزان همچون سر تراشیدن، پاره کردن لباس، چنگ به صورت زدن و ... منع کرد.<sup>(۲۰)</sup>

اسماء بنت عمیس، از بانوان نزدیک به خانواده پیامبر(ص) نیز می‌گفت: پیامبر ما را از گریه بر مردگان باز نداشت. بلکه اهل‌بیت پیامبر در زمان آن حضرت بر رفتگان خود می‌گریستند. پیامبر(ص) به ما می‌فرمود: «در عزاداری مردگان، بیهوده گویی نکنید و بر سینه خود مزینید»

واقعی در این باره نقل کرده است:

ام عیسی بن حزار از ام‌جعفر دختر عبدالله بن جعفر از مادر بزرگش اسماء بنت عمیس نقل کرده است که در روزی که جعفر بن ابی‌طالب و یارانش به شهادت رسیدند پیامبر(ص) به خانه ما آمد، من چهل من از آدم [خوردنی و طعام] آماده کرده بودم و خمیرم را فراهم. و فرزندانم را شسته و [سرشان را] روغن زده بودم. پیامبر(ص) وارد شد و گفت: ای اسماء فرزندان جعفر کجایند؟ آنان را نزد پیامبر آوردم. پیامبر آنان را در دامن گرفت و آنان را می‌بوئید. سپس چشمانش پر اشک گشت و گریست.

گفتم یا رسول‌الله شاید از جعفر خبری رسیده است.

فرمود: «بله امروز کشته شد.»

اسماء گفت: فریاد زدم و زنان در اطرافم گرد آمدند.

پیامبر به من فرمود: «ای اسماء لاتقولی هجرا و لاتضربی

صدرا! ای اسماء سخن یأوه مگو و بر سینه مزن.»

سپس پیامبر به خانه دخترش فاطمه(س) رفت و فاطمه [می‌گریست] و می‌گفت: وا عناه.

پیامبر فرمود: بر مانند جعفر (طیار) شایسته است گریه‌کنندگان گریه کنند. سپس پیامبر فرمود: «برای اهل‌بیت جعفر غذا تهیه کنید که آنان امروز به خود مشغول اند.»<sup>(۲۱)</sup>

فرزندان جعفر نیز در یادآوری خاطرات کودکی خود از گریستن پیامبر در عزای پدر شهیدشان یاد کرده‌اند.<sup>(۲۲)</sup>

زنان انصار نیز از خاطرات خود از نبرد افتخارآفرین احد می‌گفتند که پس از واقعه احد زنان انصار به ویژه بنی‌الاشهل، بر کشته‌گان خود می‌گریستند، پیامبر به خانه حمزه آمد و آنان را خاموش دید فرمود: حمزه گریه‌کننده و عزادار ندارد، و زنان انصار چون این سخن شنیدند نخست برای حمزه(ع) عزاداری کردند و سپس برای شهیدان خود. و این سنت حسنه پس از پیامبر نیز بر جای بود که وقتی می‌خواستند برای عزیزی عزاداری کنند نخست بر حمزه گریه می‌کردند.

«فهن الیوم اذا یبکین یندبن حمزة»<sup>(۲۳)</sup>

شگفت آنکه عزاداری بر حمزه در میان انصار نهادینه شد گرچه سخت‌گیری‌های خلیفه دوم، چه بسا توانست آن را کم‌رنگ سازد ولی این کار پسندیده که به مثابه سنتی درآمده بود و خاطره دلآوری‌های شهدای احد را در ذهن‌ها زنده نگه می‌داشت ویژه دوران خلفا نبود و تا مدت‌ها ادامه داشت واقعی نیز از وجود مراسم عزاداری بر حمزه در میان مردم مدینه پس از پیامبر خبر داده است: ابن‌عبدالبرّ به نقل از



واقعی نوشته است:

«لم تَبِكْ امْرَأَةً مِنَ الْانصَارِ عَلَى مَيِّتٍ بَعْدَ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص):  
(و لکن حمزه لابواکی له) الی الیوم الابدان بالبکا، علی حمزة: (۲۳)  
زنان انصار پس از سخن پیامبر: «ولی حمزه عزادار ندارد» در  
وقت مرگ عزیزان خود ابتدا بر حمزه می‌گریستند. و این رسم تا  
امروز برجاست.»

تعبیر «الی الیوم» گویای آن است که سنت عزاداری بر  
حمزه تا قرن دوم در میان زنان مدینه وجود داشته است.  
با این گزارش‌های موثق در نهادینه شدن مراسم گریه بر  
حمزه (ع) در میان مردم مدینه به ویژه زنان انصار، روایت  
منسوب به عبدالله بن عمر که می‌گوید: پیامبر پس از تشویق  
زنان آنان را از گریه بر مردگان منع کرد، (۲۵) نمی‌تواند محل  
اعتنا باشد، صرف نظر از سند روایت که جای تأمل دارد، زنان  
انصار برتر از آنند که با نهی پیامبر مخالفت کنند و اگر پیامبر  
آنان را از گریه بر مردگان منع کرده بود، اطاعت می‌کردند.  
اسماء بنت یزید از زنان انصار نیز از گریه پیامبر در مرگ  
فرزندش ابراهیم خبر داده است. او گفته است: چون ابراهیم  
درگذشت پیامبر گریه کرد. ابوبکر یا عمر به پیامبر گفتند: تو  
سزاوارتری که حق خداوند را بزرگ بشمیری [باید شکبیا  
باشی]، چرا گریه می‌کنی؟  
«قال رسول الله (ص):

تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول ما یسخط الرب. لو لانه  
وعد صادق و موعود جامع و ان الاخر تابع للاول لوجدنا علیک یا  
ابراهیم افضل مما وجدنا و انا بک لمحزونون: (۲۶)

پیامبر فرمود: چشم می‌گرید و دل به درد می‌آید و چیزی  
که موجب ناخشنودی پروردگار است به زبان نمی‌آوریم، اگر  
وعده راست و موعود فراگیر [قیامت] نبود و اگر نبود که  
آیندگان به دنبال گذشتگان در حرکتند [و همه می‌میریم] بر تو  
ای ابراهیم بیش از این می‌گریستیم و ما از غصه تو  
اندوهناکیم.»

گریه زنان مدینه بر پیامبر (ص):

افزون بر آن، بانوان پارسا و متدین که همواره سعی داشتند  
از سخن و سیرت پیامبر (ص) تجاوز نکنند و از مخالفت با  
پیامبر پرهیز داشتند در مرگ پیامبر گریستند و برای حضرت  
عزاداری کردند و اگر آنان گریه بر میت را گناه می‌دانستند این  
کار را نمی‌کردند.

افزون بر فاطمه زهرا (ع)، صفیه بنت عبدالمطلب، مادر زبیر،  
هند بن حارث اروی بنت عبدالمطلب. عاتکه بنت عبدالمطلب،  
هند بن ائاله و ... بر پیامبر گریسته و برای پیامبر مرثیه‌های  
سوزناک سروده و زنان را گریانده‌اند.

راز عزاداری:

تشویق پیامبر (ص) بر گریه بر شهیدان، افزون بر تلطیف  
عواطف و تسلیت بخشی به ویژه برای بانوان که در برخورد با  
مصیبت‌های زندگی و داغ‌های بزرگ، دل شکننده‌تر از مردانند،  
موجب احیای نام و خاطرات افتخارآفرین اینارگران راه  
خداست. مسلمانان با بزرگداشت شهیدان راه خدا خود را به  
آنان نزدیک ساخته و از راه و رسم آنان راه می‌جویند.

■  
**در میان بانوان نام کسانی را می‌بینیم  
که در علم و دانش چنان برجسته بودند  
که با مردان با سابقه صحابی  
به گفتگو علمی پرداخته و با کمک قرآن،  
آنان را به اشتباه‌های خود متوجه می‌ساختند.**

■  
عزاداری پیامبر (ص) بر امام حسین (ع) پیش از شهادت آن  
حضرت، افزون از رقت دل، برای تشویق مردم به احیای نام و  
یاد شهیدان کربلا بوده است.

عزاداری پیامبر (ص) بر حسین (ع)

عده‌ای از بانوان پارسا، مانند اسماء، ام سلمه، ام الفضل،  
روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) با شنیدن خیر شهادت  
امام حسین در آینده در کربلا به دست اشرار امتش، گریسته  
است. حاکم نیشابوری به سند صحیح از ام الفضل (همسر  
عباس عموی پیامبر) گزارش کرده:

روزی بر رسول خدا وارد شدم و گفتم: دیشب رویایی  
ناخوشایند دیدم. پیامبر (ص) فرمود: چه دیدی؟ گفتم: بد خوابی  
بود. پیامبر باز فرمود: کدام است؟ گفتم: در خواب دیدم گویی  
بخشی از بدن شما جدا شد و در دامن من افتاد. پیامبر فرمود:

■  
**فاطمه (ع) فرمود:**  
**اکنون می‌پندارید که ما را ارثی نیست آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟! چه کسی حکمش از خدا بهتر است، برای کسانی که اهل یقین‌اند.**  
**آیا نمی‌دانید من دختر پیامبر شما هستم؛ مانند آفتاب تابان بر شما روشن است من دختر اویم. ای مسلمانان آیا رواست من در میراث پدر خود مغلوب شوم ...**  
**آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر انداختید. خدا می‌گوید: سلیمان از داوود ارث می‌برد. و در حکایتی که از سرگذشت یحیی بن زکریا نقل فرموده: خدایا از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.**

■  
 خواب خوبی است. انشاءالله فاطمه دخترم فرزندی به دنیا خواهد آورد که در دامن تو بزرگ خواهد شد. ام‌الفضل گوید: فاطمه (س) حسین را به دنیا آورد و او چنانکه پیامبر فرمود در دامن من بود. خدمت پیامبر (ص) رفتم و او را در دامانش قرار دادم دیدم اشک پیامبر سرازیر شد. گفتم پدر و مادرم به فدایت چرا گریه می‌کنی فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد ام‌تم به زودی این فرزندم را خواهند کشت. گفتم این فرزند؟ فرمود: آری. آنگاه قسمتی از تربت خونین او را به من داد. (۳۷)

#### زیارت اهل قبور

از موضوعات مورد گفتگو پس از پیامبر (ص) زیارت مردگان به ویژه برای زنان بود. برخی از مسلمانان که عمدتاً از تازه مسلمانان اموی بودند زیارت پیامبر (ص) را نکوهش کرده و آن را مرده‌پرستی می‌شمردند.

مروان بن حکم روزی نزدیک قبر پیامبر آمد دید شخصی صورت خود را روی قبر گذاشته است. گردن او را گرفت و گفت: می‌دانی چه می‌کنی. مرد گفت: بله. ناگهان دید مرد ابو ایوب انصاری است. ابوایوب به مروان گفت به زیارت سنگ‌ها

نیامده‌ام به زیارت صاحب قبر آمده‌ام. از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: بر دین گریه نکنید اگر شایستگان، متولی آن باشند ولی بر دین گریه کنید اگر ناهلان مسئولیت آن را در دست گیرند. (۲۸) سپس امویان بر خرده‌گیری‌های خود بر زیارت پیامبر افزودند. ابن عبدربه، در بارهٔ حجاج بن یوسف گزارش داده است:

«ورای الناس یطوفون بقبر رسول‌الله (ص) و منبره انما یطوفون باعواد و رمة؛ حجاج دید مردم در اطراف قبر پیامبر دور می‌زنند. گفت: آنان در اطراف چوب‌ها و استخوان‌های پوسیده شده دور می‌زنند» (۳۹)

برخی از مسلمانان هم می‌گفتند پیامبر (ص) زنان را از زیارت قبور منع کرده است، ابوهریره می‌گفت:

«لعن رسول‌الله (ص) زوارت القبور» (۴۰)

پیامبر (ص) زنان زیارت کننده قبرها را لعن فرموده است. در برابر این باور، که بعدها به حکم فقهی برخی از فرق اسلامی تبدیل شد، بخش بیشتر صحابه و تابعین بر اهمیت زیارت اهل قبور به ویژه زیارت پیامبر تأکید کردند. محدثان از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند که آن حضرت مردم را به زیارت اهل قبور به ویژه قبر خود سفارش کرده و فرموده است: «هر کس به حج بیاید و قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.» (۴۱)

زنان مسلمان نیز با تکیه بر سنت و سیره پیامبر (ص) نشان دادند زیارت اهل قبور به ویژه زیارت اولیای خدا کاری پسندیده است و انسان را به یاد خدا انداخته و پیامبر نه تنها مردم را از آن باز نداشته که بدان سفارش نیز کرده است. فاطمه (س) که در دامن پیامبر بزرگ شده و همه سخن و کارهایش در نگاه پیامبر بود. همراه به زیارت اهل قبور به ویژه شهیدان راه اسلام می‌رفت، فاطمه (س) پس از شهادت حضرت حمزه (ع) همراه با عمه‌های پیامبر (ص) به زیارت شهدای اُحد می‌رفت. به گزارش واقعی:

«و کانت فاطمة بنت رسول‌الله (ص) تاتیهم بین الیومین و الثلاثة فتبکی عندهم و تدعوا؛ (۴۲) فاطمه روز در میان و یا هر سه روز به اُحد می‌آمد. در نزد قبور شهدای اُحد می‌گریست و دعا می‌کرد.

ام‌سلمه نیز در هر ماه به زیارت شهدای اُحد می‌رفت و یک روز تمام در اُحد توقف می‌کرد. ام‌سلمه روزی با غلامش، نهبان، به زیارت اُحد آمد. نهبان که چه بسا به حیات معنوی شهدا باور نداشت بر آنان سلام نکرد، ام‌سلمه به او گفت:





«ای فرومایه چرا بر آنان سلام نمی‌کنی. به خدا سوگند هر کس بر آنان سلام کند تا روز قیامت به او پاسخ می‌دهند.» (۳۳) فاطمه خزاویه همواره به زیارت شهدا می‌آمد. او کرامتی را از شهدای احد برای بانوان بازگو می‌کرد:

«روزی در وقت غروب خورشید همراه خواهرم در احد بودیم به او گفتیم: بیا بر مزار حمزه سلام کرده و برگردیم. او پذیرفت در پیشگاه مزار حمزه ایستادیم و گفتیم: السلام علیک یا عم رسول الله سخنی شنیدیم که سلام ما را پاسخ داد؛ و علیکما السلام و رحمة الله.

آن دو گفتند: در نزد ما کسی دیگر نبود.» (۳۴)

فاطمه (س) پس از مرگ پدر، همواره پیامبر را زیارت می‌کرد و از اندوه فراق وی می‌گریست. امام علی (ع) می‌گوید: «بعد از دفن رسول خدا، فاطمه در کنار قبر پدر ایستاد و مشت‌های از خاک قبر را برداشته و بر چشم نهاد و گریست و این شعر را سرود:

ماذا علی من، شَمَّ تربة احمد ان لا یشم علی الزمان غوالیا  
صَبَّتْ علی مصائب لو انْهَآ صَبَّتْ علی الایام صرن لیالیا (۳۵)

بر کسی که تربت احمد را بو کند باکی نیست که پس از آن هیچ عطری را نبوید بر من مصیبت‌هایی فرو ریخته که اگر بر همه روزها می‌ریخت شب می‌شد.»

عایشه نیز نقل کرده است که می‌گفت: «پیامبر در شب‌هایی که نوبت خانه من بود در آخر آن شب به زیارت اهل قبور می‌رفت.» (۳۶)

عایشه خود نیز به زیارت قبر برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر می‌رفت. (۳۷)

همو می‌گفت: پیامبر اجازه داده است مردم به زیارت مردگان بروند.

«عن عایشه ان رسول الله (ص) رخص فی زیارة القبور» (۳۸)

ابن ماجه از دیگر اصحاب پیامبر نیز گزارش کرده که پیامبر، مدتی مردم را از زیارت قبرها باز می‌داشت و سپس اجازه داد و فرمود زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد و خود، قبر مادرش آمنه را زیارت کرد و گریست چنانکه یاران نیز از گریه پیامبر به گریه درآمدند. (۳۹)

چه بسا منع اولیه در صورت صدور روایات، برای مصالحی از جمله کمرنگ شدن پیوستگی مردم با مردگان کافر خود بوده است. پس از تثبیت اسلام در دل‌ها به مردم اجازه داد به زیارت مردگان بروند.

بی‌نوشتها:

- ۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۱۰.
- ۲- شرح خطبه حضرت زهرا، سید عزالدین زنجانی، ص ۲، ۲۱۹، نقل از کنز العمال.
- ۳- مانده، آیه ۵۰.
- ۴- آل عمران، آیه ۱۸۰.
- ۵- مریم آیه ۵ و ۶.
- ۶- انفال، آیه ۷۵.
- ۷- بقره، ۱۸۰.
- ۸- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶ (۱۰ جلدی).
- ۹- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷۸، همان، ج ۱۲، ص ۱۰۱، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۳.
- ۱۰- الاصابه، ج ۸، ص ۱۴۹، ش ۷۷۳.
- ۱۱- همان، ص ۲۰۵، ش ۱۰۹۱.
- ۱۲- مسند احمد حنبل، ج ۷، ص ۳۳، ج ۲۵۲۴۴.
- ۱۳- الطبقات الکبیر، ج ۸، ص ۳۰۶.
- ۱۴- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵۵.
- ۱۵- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۲.
- ۱۶- بخاری، ج ۱، ص ۴۳۹، ج ۱۲۴۴، ۲۲۳، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۶۸.
- ۱۷- انعام، آیه ۱۶۴.
- ۱۸- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۳.
- ۱۹- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۹.
- ۲۰- همان، ص ۵۰۵.
- ۲۱- کتاب المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۶۶، علمی، الکامل، ج ۲، ص ۱۶۳.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۳۹، ج ۱۲۴۴.
- ۲۴- الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۲۶، ش ۵۵۹، دارالکتب العلمیه.
- ۲۵- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۷، ش ۱۵۹۱.
- ۲۶- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۶، ش ۱۵۸۸.
- ۲۷- المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۶.
- ۲۸- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۵، دارالمعرفه.
- ۲۹- العقد الفرید، ابن عبدربه، ج ۵، ص ۳۱۰.
- ۳۰- مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۳۵۶.
- ۳۱- وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۲، ص ۱۳۲۲.
- ۳۲- کتاب المغازی، ج ۱، ص ۳۱۳.
- ۳۳- همان، ص ۳۱۴.
- ۳۴- واقدی، ج ۱، ص ۳۱۴.
- ۳۵- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۳۶- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.
- ۳۷- المصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰.
- ۳۸- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰، دُرُ الْأَحْیَاءِ الْبَرَاءِ الْعَرَبِیِّ
- ۳۹- همان، ص ۵۰۱.